نقش قصد لذت در حرمت نگاه

محمدجواد دانيالى

چكيده: اسلام بعضى از رفتارها مانند نگاه كردن به موى زن نامحرم را كه اغلب هيجان جنسى در پى دارند به طور مطلق ممنوع دانسته و بين حصول لذت و عدم آن و قصد لذت و عدم آن تفاوتى نمى گذارد. رفتارهاى بسيار ديگرى نيز وجود دارد كه گاه با تلذذ همراهند اما به صورت اولى حرام نشده اند. آيا صرف حصول ميل جنسى باعث حرمت اين اعمال مى گردد؟ دو مقوله قصد لذت و علم به حصول لذت در حرمت اين اعمال چه تأثيرى دارند؟ بنابر آيات, روايات و اقوال علما به دست مى آيد كه رفتارهاى ايجادكننده لذت جنسى در صورت عدم قصد لذت حرمتى ندارد و تنها مكروهند ولى كارهايى را كه به قصد لذت جنسى انجام مى شوند بايد ترك كرد.

كليد واژه ها لذت جنسى, قصد تلذذ, علم به حصول لذت, حليت, حرمت.

مقدمه

ييكى از موضوعاتى كه در همه زمان ها بشر را با خود درگير كرده روابط جنسى است. در جامعه امروز در هر جايى كه ارتباط اجتماعى وجود داشته باشد تهييج و تحريك جنسى كم يا بيش خودنمايى مى كند.

بسيارى از انسانها متوجه مقادير ضعيف اين حس درونى نمى باشند و به عنوان مثال ممكن است منكر لذت حاصل از حضور در محيطى مختلط شوند. گاهى خستگى كمتر يا رغبت بيشتر در عملى نشانه ى مقادير خفيفى از اين لذت است. با داخل كردن موارد ضعيف اين حس در دايره ى لذت جنسى گستره ى شمول آن بسيار زياد و فراگير مى شود. در اين مقاله مقصود از لذت جنسى تمام احساساتى است كه حتى گاهى به صورت مخفى در ارتباط دو جنس مخالف بروز مى كند, بنابراين ميل بسيار اندكى كه هر زن و مردى به همصحبتى با هم دارند و لذتى كه داستان هاى عاشقانه را پرطرفدارتر مى كند و حتى علاقه اى كه به مطالعه ى احكام فقهى مربوط به مسائل جنسى وجود دارد, همه ى اينها و موارد شديدتر, در دايره اين بحث مى گنجد.

بعضى افعال كه باعث لذت جنسى مى شوند, مثل نگاه كردن به موى زن مسلمان و لمس بدن او, به طور مطلق حرام هستند و بعضى ديگر مثل خواندن داستان و شنيدن صداى زن نامحرم فى حد نفسه مباح به شمار مى روند. برخى افعال وجود دارند كه به خودى خود و به صورت اولى حرمت ندارند, ولى به صورت ثانوى حرمت به آنها تعلق مى گيرد.

حال بايد ديد باتوجه به وسعت دايره لذت ها و هيجان هاى جنسى رفتارهايى كه آنها را ايجاد مى كنند اما به صورت اولى حرمت ندارند, به چه حكم تعلق مى پذيرند؟

حصول لذت جنسى از مباحات به دو حالت تقسيم مى شود:

1. حالتى كه شخص رفتار همراه با لذت را به قصد رسيدن به اين لذت انجام مى دهد;

2. حالتى كه شخص به قصد لذت بردن رفتارى را انجام نمى دهد اما اين لذت ناخواسته براى او حاصل مى شود. در اين صورت نيز ممكن است علم به حصول لذت از قبل وجود داشته باشد يا نه.

براى مثال, گاه انسان براى كمك به جنس مخالف تمايل بيشترى دارد; تمايلى كه نشانه اندك لذتى در ارتباط با جنس مخالف است. آيا كمك كردن, در صورتى كه به حصول چنين ميلى علم داشته باشد, يا ادامه دادن, در صورتى كه علمى به اين ميل نباشد, به علت همراهى با لذت جنسى حرام است؟ حكم فقهى اين رفتار با قصد حصول لذت چيست؟ اين سوال درباره بسيارى از كارهاى روزمره مثل تماشاى فيلم, حضور در محيطى مختلط و گفت وگو با جنس مخالف پيش مى آيد كه ممكن است همراه با قصد لذت باشد يا بدون آن. به عبارت ديگر, هدف اين مقاله بررسى موضوعيت قصد لذت در حرمت اعمالى است كه ايجاد لذت مى كنند, اما بدون لذت حرمتى ندارند. آيا حركت وابسته به قصد است يا صرف حصول لذت سبب حرمت مى شود؟ بديهى است در صورتى كه ملاك حرمت حصول لذت باشد, علم, گمان و شك به حصول لذت, حكم علم, گمان و شك به ارتكاب حرام را دارد كه بحث ديگرى مى طلبد.

بنابراين تقسيم, پرسش اصلى اين نوشته اين است كه چيستى حكم رفتارهايى است كه سبب لذت جنسى مى شوند; در دو حالت همراه با قصد لذت و بدون قصد لذت.

فقيهان به اين مسئله كمتر توجه كرده اند, در بسيارى از موارد به ظرافت مسئله بى توجه بوده اند و گاه گفتارهايى متناقص گفته اند, اما بعضى از عبارت هاى ايشان اشاره اى نه چندان صريح به نظر آنان دارد:

يكم. قصد لذت; معيار حرمت

شيخ مفيد در مقنعه مى نويسد:

ولا يحل له النظر الى وجه امرأة ليست له بمحرم ليتلذذ بذلك دون ان يراها للعقد عليها ولايجوز له ايضا النظر الى امة لايملكها لتلذذ برؤيتها من غير عزم على ذلك لابتياعها. ولا بأس بالنظر الى وجوه نساء اهل الكتاب وشعورهن لأنهن بمنزلة الماء ولايجوز النظر الى ذلك منهن لريبة;1

نگاه به صورت زن نامحرم براى لذت بردن حلال نيست مگر اينكه براى عقد به او نگاه كند. همچنين جايز نيست براى لذت بردن به كنيزى كه مالكش نيست بدون قصد خريد نگاه كند… و نگاه به صورت زنان اهل كتاب و موى آنها براى ريبه اشكال دارد.

شيخ طوسى نيز گفته است:

والنظر الى نساء اهل الكتاب وشعورهن لا بأس به لانهن بمنزلة الإماء اذا لم يكن النظر لريبة او تلذذ فاما اذ كان كذالك فلايجوز النظر اليهن على حال;2

نگاه به زنان اهل كتاب و موى آنها اگر براى ريبه و تلذذ نباشد اشكالى ندارد و اگر اين گونه باشد به هيچ وجه نگاه جايز نيست.

محقق حلى نيز عين عبارت بالا را با اضافه اى چنين بيان كرده است:

ويجوز ان ينظر الرجل الى مثله ما خلا عورته… مالم يكن النظر لريبة او تلذذ وكذا المرأة;3

نگاه مرد به مرد غير از عورت اگر براى لذت و ريبه نباشد جايز است, همچنين است نگاه زن به زن.

از اين رو اگر نگاه براى لذت بردن نباشد اما گاه سبب لذت شود, حتى با علم به حصول لذت بى اشكال است.

دوم. حصول لذت, معيار حرمت

شيخ مفيد در جاى ديگر از مقنعه عبارتى متفاوت از عبارت پيشين آورده است:

واذا زوج الرجل امته من حر او عبد حرم عليه وطؤها, والنظر الى وجهها ولم يجز له تقبيلها بشهوة, ولا التلذذ منها بشىء…;4

اگر مردى كنيزش را به ازدواج مرد ديگرى درآورد… لذت بردن از او به هر ترتيبى جايز نيست. در اينجا مورد عدم جواز, مطلق تلذذ است نه قصد تلذذ.

شيخ طوسى نيز در جاى ديگر از نهايه فرموده:

اذا زوج الرجل امة جاز له ان ينظر الى وجهها ومحاسنها نظرا من غير شهوة;5

اگر كسى كنيزش را به ازدواج ديگرى درآورد جايز است كه به صورت و زيبايى هايش بدون شهوت نگاه كند.

بنابراين عبارت نگاه همراه با شهوت, چه با قصد و چه بدون قصد جايز نيست. گفتنى است شايد شيخ طوسى از عبارت (من غير شهوة) بدون علت شهوت يعنى بدون قصد تلذذ را قصد كرده باشد كه در اين صورت جزء فتاواى قبل دسته بندى مى شود و اگر تلذذ به معناى طلب لذت باشد, چنانچه ممكن است, عبارت شيخ مفيد هم داخل در دسته اول خواهد بود.

علامه حلى در تذكرة الفقها مى فرمايد:

لايجوز للرجل النظر الى الرجل بشهوة وريبة… وان خلا عن الريبة والشهوة جاز له ان ينظر اليه والى جسده عاريا ما عدا العورة و… ;6

نگاه مرد به مرد با شهوت و ريبه جايز نيست و اگر با ريبه و شهوت نباشد جايز است به غير عورت نگاه كند.

اما بعد از آن مى فرمايد:

يجوز للمرأة النظر الى المرأة كما فى نظر الرجل الى الرجل ولايجوز لريبة وتلذذ;7

نگاه زن به زن مانند مرد به مرد جايز است اما براى ريبه و لذت بردن جايز نيست.

توجه به اختلاف عبارات علماى متقدم از جهت اجماع اهميت بيشترى دارد; به دليل اينكه در جايى شرط عدم جواز نگاه را نظر همراه با لذت و در جايى ديگر نظر براى لذت بردن دانسته اند. از اين رو چنين مى نمايد كه اين اختلاف به دليل بى توجهى به فرق دو لفظ حاصل شده و بنابراين اجماع و شهرتى در حرمت صرف حصول لذت وجود ندارد.

اختلاف عبارت ياد شده در بسيارى از كتب مثل مسالك شهيد ثاني8 و حتى كتب مراجع معاصر نيز ديده مى شود, به طورى كه در رساله ها معمولاً قيد قصد لذت در ملاك حرمت گرفته شده اما در كتب دقيق تر مثل تحرير الوسيله امام خميني9 و جامع المسائل مرحوم آيت اللّه بهجت,10 مطلق تلذذ بيان شده, مگر اينكه گفته شود خود تلذذ به معناى قصد لذت داشتن است, چنان كه در معانى باب تفعل آورده شده ولى هم اكنون اين معنا در كتاب هاى لغت به چشم نمى آيد. بحث مربوط به عبارت ريبه مجال ديگرى مى طلبد كه در اينجا فقط بحث لذت در پى مى آيد.

شيخ انصارى در اين مسئله اولين كسى است كه به فرق (حصول لذت) و (قصد حصول لذت) پرداخته و بيان كرده است:

ان النظر اذا كان بقصد التلذذ حرام اجماعا كما ادعاه غير واحد… اما اذا لم يقصد به التلذذ ولكن علم بحصول اللذة بالنظر, أو لم يعلم به ولكن تلذذ فى اثناء النظر, فهل يجب الكف ام لا؟ الظاهر: الثانى, لاطلاق الادلة ولأن النظر الى حسان الوجوه من الذكور والأناث لاينفك عن التلذذ غالباً ـ بمقتضى الطبيعة البشرية المجبولة على ملائمة الحسان ـ فلو حرم النظر مع حصول التلذذ لوجب استثناء النظر الى حسان الوجوه مع انه لاقائل بالفصل بينهم وبين غيرهم ويؤيد ما ذكرنا ما رواه فى الكافى عن على بن سويد فى الصحيح, قال: قلت لابى الحسن عليه السلام: انى مبتلى بالنظر الى المرأة الجميلة فيعجبنى النظر اليها, فقال لا بأس يا على اذا عرف اللّه من نيتك الصدق واياك والزنا فانه يمحق البركة ويزهق بالدين.11 فان مراد السائل انه كثيرا ما يتفق لا الابتلاء بالنظر الى المرأة الجميله وانه حين نظر اليها والمكالمة معها ـ لمعامله او غيرها ـ يتلذذ بالنظر لمكان حسنها ولعل ذلك من جهة كون الراوى من اهل الصنائع والحرف التى يكثر فيه مخالطتهم للنساء كالسابغ والبزاز حيث يكثر تردد النساء اليهم سيما نساء البوادى الاتى لايسترن فسأل عن أنه يجب الكف عن النظر عند التلذذ ام لا؟ فأجاب عليه السلام بأنه لابأس بذلك اذا علم اللّه من قصدك مطابقة ما تظهره من ان نظرك ليس لمجرد التلذذ وحيث عبرت عن مخالطتك معهن (بالابتلاء بهن) وانك كاره لاعجابك الحاصل حين النظر… ;12

نگاه اگر به قصد لذت بردن باشد, همان طور كه عده اى گفته اند, بنابر اجماع حرام است, اما آيا در صورتى كه قصد لذت نداشته باشد و دانسته يا نادانسته لذت آور به شمار آيد, نيز بايد از آن پرهيز كرد يا نه؟ ظاهر دومى است; به دليل اطلاق ادله و اينكه نگاه كردن به زيبارويان مذكر و مؤنث به اقتضاى طبيعت بشرى اغلب لذت آور است و اگر نگاه همراه با لذت حرام باشد بايد نگاه به زيبارويان استثنا شود, در صورتى كه كسى به تفاوت بين زيبايان و غير آنها معتقد نيست. اين مطلب بنابر حديثى صحيح در كافى نيز تأييد مى شود: (به حضرت ابوالحسن(ع) گفتم: من گرفتار نگاه به زنان زيبا شده ام و از اين نگاه لذت مى برم. حضرت فرمود: اى على! اگر خداوند صداقت از نيت تو ببيند اشكالى ندارد و از زنا برحذر باش كه بركت را از بين مى برد و دين را نابود مى كند.) مراد سوال كننده اين بوده كه بسيار اتفاق مى افتد كه مبتلا به نگاه به زن زيبا مى شود و در هنگام نگاه و سخن گفتن با او براى معامله يا مثل آن از زيبايى اش لذت مى برد و شايد اين به اين دليل بوده كه شغل راوى به گونه اى بوده كه مانند زرگر و پارچه فروش با زنان و به ويژه زنان بى حجاب زياد برخورد داشته است. بنابراين سؤال كرده كه آيا هنگام تلذذ بايد از نگاه اجتناب كند يا نه؟ امام نيز جواب مى دهند كه اگر خداوند بداند كه قصد تو آن طور كه گفته اى لذت بردن نيست و اينكه تو آن طور كه از عبارت (بالابتلاء بهن) برمى آيد از اين لذت ناراحت هستي… .

مرحوم حكيم هم به اين فرق پرداخته است و با بيان اينكه ظاهر عبارات بعضى علماى سلف جواز است با رد استدلال شيخ, حكم به حرمت را مى پذيرد و آورده است:

هل يختص التحريم بقصد التلذذ كما يظهر من عبارة الشرايع والقواعد وغيرها حيث ذكر فيها انه لا يجوز النظر لتلذذ او ريبة ـ او يعم ما اذا حصل التلذذ فى حال النظر وان لم يكن واقعاً بقصد التلذذ فيجب الكف مع التلذذ؟ وجهان. وفى رسالة لشيخنا الاعظم: الظاهر الاول لإطلاق الادلة و… وفيه ان الظاهر من المرتكزات الشرعيه حرمة النظر مع التلذذ, فيقيد به الاطلاق اما ما ذكره ثانيا ففيه, ان التلذذ الذى هو محل الكلام التلذذ الشهوى وما تقتضيه الطبيعة البشرية المجبوله على ملائم الحسان هو التلذذ غير الشهوى كالتلذذ الحاصل بالنظر الى المناظر الحسنة, كاالحدائق النظرة والعمارات الجميلية والاشعة الكهربائية المنظم على نهج معجب نحو ذلك وكل ذلك ليس مما نحن فيه واما صحيح على بن سويد فالظاهر منه الاضطرار الى النظر لعلاج ونحوه قرينية قوله (عليه السلام): اذا عرف اللّه من نيتك الصدق يعنى الصدق فى ان نظرك للغاية اللازمة لا ما ذكره (قده) ولا ما ذكر فى كشف اللثام والجواهر من النظر الاتفاقى, اذ النظر الاتفاقى لانية فيه;31

آيا طبق ظاهر عبارت شرايع41 و قواعد51 و ديگران كه گفته اند نگاه براى تلذذ و ريبه جايز نيست, حرمت مختص به قصد لذت است يا آنكه مورد حصول لذت را هرچند به قصد لذت نباشد دربر مى گيرد و اجتناب واجب است؟ اين مسئله دو احتمال دارد و شيح اعظم در رساله خود گفته به دليل اطلاق ادله و… ظاهر احتمال اول ظاهر است اما اين نظر اشكالى دارد; اينكه ظاهر مرتكزات شرعى حرمت نگاه همراه با تلذذ است و با همين مطلقات مقيد مى شوند. دليل دوم نيز اين اشكال را دارد كه تلذذ موردنظر, تلذذ شهوانى است, اما آنچه طبيعت انسانى بر ميل به زيبارويان اقتضا مى كند تلذذ غيرشهوى است كه از نگاه به مناظر زيبا مانند باغهاى سرسبز و بناهاى مجلل و انوار منظم مهيج حاصل مى شود و آنچه ما درباره اش سخن مى گوييم از اين موارد نيست. درباره حديث صحيحه على بن سويد نيز به قرينه گفته امام كه فرموده اند: (هنگامى كه خدا صداقت نيت تو را بداند) مقصود اضطرار به نگاه براى معالجه و مانند آن است و معناى قول امام اين است كه خداوند صداقت نگاه تو را بداند كه نگاهى لازم بوده است, نه آن طور كه شيخ انصارى گفته و نه آن طور كه در كشف اللثام و قواعد و ديگران گفته اند.

مرحوم خوئى نيز تا آنجا كه بررسى شده به تفصيل مذكور به طور مشخص نپرداخته اما به تفكيكى عجيب درباره لذت معتقد است و فرموده61:

نظر به زن زيبا هم مى تواند هر دو حالت را داشته باشد كه اگر جنسى باشد حرام و اگر غيرجنسى باشد غيرحرام است هرچند در پايان حكم به احتياط وجوبى در ترك نظر, به طور كلى داده اند.71

ادله حرمت

بر حرمت عمل باعث تلذذ كه فاعل از انجامش قصد لذت بردن ندارد, دلايلى آورده اند كه در پى مى آيد:

تلذذ گاهى به واسطه نگاه حاصل مى شود و گاه به وسيله رفتارهاى ديگر. بسيارى از ادله حرمت مطلقند اما بعضى به نگاه اختصاص دارند. در ابتدا دليل هاى مطلق در پى مى آيد:

ادله حرمت مطلق بهره مندى هاى جنسى از غير همسر يا كنيز

يكم. اجتناب اميرمؤمنان(ع) از سلام كردن به زنان جوان

حسنه ربعى بن عبداللّه در من لايحضره الفقيه از امام صادق(ع) روايت كرده است:

وكان رسول اللّه عليه السلام يسلم على النساء ويرددن عليه وكان اميرالمؤمنين يسلم على النساء وكان يكره ان يسلم على الشابة منهن ويقول: اتخوف ان يعجبنى صوتها فيدخل من الاثم على اكثر مما اطلب من الاجر;81

رسول خدا(ص) بر زنان سلام مى كرد و آنها جواب مى دادند و اميرمؤمنان(ع) بر زنان سلام مى كرد و اكراه داشت كه بر زنان جوان سلام كند و مى گفت مى ترسم از صداى آنها خوشم آيد و بيشتر از ثوابى كه طلب كرده ام گناه كنم.

اين روايت با تفاوتى اندك اما مهم در كافى نيز آمده است:

اتخوف ان يعجبنى صوتها فيدخل على اكثر مما طلبت من الأجر;19

مى ترسم كه از صدايشان خوشم آيد و بيشتر از ثوابى كه طلب كرده ام ضرر كنم.

در روايت كافى لفظ اثم وجود ندارد, اما در روايت من لايحضره الفقيه لفظ (اثم) در مقام فاعل (يدخل) آمده كه (اكثر) است, يعنى آنچه بر اثر اعجاب حاصل مى شود اثم است كه در گناه ظهور دارد. پس مى توان نتيجه گرفت حصول اعجاب يا همان لذت اگر مثل اين مورد به قصد كار مستحب نيز باشد اثم و حرام است.

در تضعيف استدلال به اين دلايل مى توان گفت كه بنابر فرمايش حضرت صادق(ع) اگر پيامبر(ص) بر زنها سلام مى فرمود اما حضرت على(ع) اكراه داشت بر زنان سلام كند, لفظ اكراه بيانگر مكروه بودن اين اقدام است و اين مطلب از سياق كل روايت هم فهميده مى شود و علما نيز آن را دلالت گر بر كراهت سلام كردن جوان به زن هاى جوان گرفته اند, هرچند با نگاه دقيق تر به روايت بايد گفت سلام به زنها اگر خوف تلذذ از صدايشان باشد, مكروه است.

دو ديگر آنكه لفظ (اثم) در روايت كافى نيامده است. پس وجود آن در اصل كلام امام معلوم نيست. مرحوم نراقى مى گويد:

فلو دلت فانما هى باعتبار قوله (من الاثم) واكثر النسخ خال عنه فلا دلالة فيها معتبرة;02

اگر بر گناه دلالت كند فقط به اعتبار عبارت (گناه) است, در حالى كه بيشتر نسخه ها خالى از آن هستند. بنابراين دلالت معتبرى بر اين مطلب وجود ندارد.

سه ديگر آنكه اگر بنابر احتياط لفظ (اثم) را داخل در روايت بدانيم باز روايت در كراهت اظهر است و ممكن است مقصود از (گناه) در روايت, گناه اعمال ديگرى باشد كه ممكن است در پى اين سلام سر بزند يا آسيب معنوى اى كه در اثر به وجود آيد.

شيخ انصارى درباره دلالت اين روايت بر حرمت انجام عملى كه از آن تلذذ حاصل مى شود, مى فرمايد:

فان الرواية على انه عليه السلام كان يكره التسليم عليهن لاحتمال التذذ بصوتهن فصورة العلم بالتلذذ اولى بالمراعاة الا أن حمله على الكراهة مما لا غائلة فيه خصوصاً بعد جعله التقابل بين اجره ـ اى ما يرد عليه من الجزاء ـ و اجر السلام المستحب, وان كان الوارد على ذلك اكثر, لكن لاتبلغ درجة الحرمة, فتدبر;12

اين روايت بر اين است كه حضرت به دليل احتمال تلذذ از صداى زنان جوان, از سلام دادن به آنان كراهت داشته است. پس در صورت علم به تلذذ, اين مراعات اولويت دارد, اما در اينكه اين كار مكروه است, شكى نيست, به ويژه به دليل اينكه ضرر حاصل از اين كار را در مقابل اجر سلام مستحب قرار داده است, هرچند اين ضرر بيشتر باشد اما به حد حرمت نمى رسد ـ پس دقت كنيد!

شيخ در اينجا حمل روايت بر كراهت را قطعى مى داند, هرچند استدلالى كه به آن تمسك كرده براى تأييد اين حمل خالى از اشكال نيست.

دوم. روايت محمد بن سنان

روايت ديگرى كه بر حرمت تمام رفتارهاى لذت بخش دلالت مى كند, روايتى است كه بهترين سندش در عيون اخبارالرضا به اين صورت آمده است:

حدثنا ابوجعفر محمدبن موسى البرقى رضى اللّه عنه بالرى قال حدثنا على بن ماجيلويه عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن سنان.

اين روايت هشت سند دارد كه غير از اين سند باقى ضعيف هستند. البته محمد بن موسى البرقى در هيچ يك از كتب رجالى توصيف نشده ولى شيخ صدوق نامش را با رضى اللّه عنه آورده است. ديگر اينكه درباره محمد بن سنان اختلاف فراوانى است, به طورى كه عده اى او را كذاب و روايت از او را غيرجايز مى دانند و عده اى او را ثقه مى دانند و رواياتى نيز در تمجيد او از ائمه نقل شده است. از اين رو گويا مشهور او را ثقه مى دانند پس شايسته است به آن عمل شود.

متن اين روايت بلند درباره علل احكامى است كه امام رضا(ع) در جواب مسائلى براى محمد بن سنان مرقوم فرموده اند. در بخشى از آن آمده است:

… وحرم النظر الى شعور النساء… لما [فيه] من تهييج الرجال و ما يدعو التهييج اليه من الفساد والدخول فيما لايحل ولا يجمل وكذلك ما اشبه الشعور;22

و نگاه به موى زنان… حرام شد به دليل اينكه باعث تهييج مردان مى شود و تهييج نيز باعث فساد و ورود به غيرحلال و غيرشايسته مى شود و همين طور است چيزهاى ديگرى غير از مو… .

از آنجا كه علت تحريم, تهييج بيان شده, پس طبق روال احكام منصوص العله كه علت معمم و مخصص است, هرجا كه علت يافت شود حرمت هم هست.

گويا اين روايت در مقام بيان حكمت حكم است نه علت, همان طور كه مرحوم محقق داماد32 و تبريزى42 نيز فرموده اند; چون اگر بيان علت بود بايد در جايى كه تهييج وجود ندارد نيز حكم به جواز داده شود, در صورتى كه اين طور نيست و از اين نوع بيانات كم نيستند كه هيچ كدام باعث تعميم و تخصيص حكم نمى شوند. در ضمن ادله فراوان جوازى كه ذكر خواهد شد در مقابل ضعف دلالت روايت قطعاً آن را غير قابل معارضه مى گرداند. مرحوم نراقى نيز در جواب به استدلال حرمت بيانى دارند كه به دور از مناقشه نيست. مى فرمايند چون دلالت روايت بر مطلب, عام است با ادله جواز دچار تعارض مى شود. پس به اصل رجوع مى شود و بعد در بيان علت دوم مى فرمايد:

مضافا الى ان العلة فيه مجموع التهييج وما يدعو اليه من الفساد وتحقق ذلك ـ فى كل نظر بتلذذ او النظر الى كل شىء او بالنسبة الى كل شخص ـ غير معلوم;

علاوه بر اينكه چون علت در اين روايت, هم تهييج و هم انگيزه فساد است, از اين رو صدق اين علت درباره هر نگاه با تلذذ و به هر چيز و براى هر كسى نامعلوم است.

بر كلام وى مى توان خرده گرفت كه شايد مقصود از جمع با (واو) در روايت جمع به صورت على البدل باشد يا مى توان گفت هرگونه تلذذ تحريك بسيار كمى نسبت به هرشخص, به سمت فساد دارد. به هرحال رد استدلال حرمت تمام دارد, اگرچه با ضميمه كردن ادله جواز كه خواهد آمد.

سوم. اجماع بر حرمت

اجماع دليل ديگر حرمت است كه معمولاً بدان نيز استناد مى كنند. چنان كه در ابتداى بحث گذشت به دليل وجود ابهام در عبارات فقها در اين بحث اجماعى نشده است. شيخ انصارى نيز وقتى جواز نگاه همراه با لذت بدون قصد را بيان مى كند به اجماع و يا شهرت مخالف در بين علما اشاره اى نكرده, در حالى كه شيخ به تحقيق اقوال علما توجه زيادى دارد.

چهارم. ارتكاز متشرعه

دليل آخر كه مرحوم سيدمحسن حكيم آن را دليل اصلى خود در مستمسك العروه52 بيان كرده ارتكاز متشرعه است. تلقى هر مسلمان متشرع از حصول لذت جنسى اعم از وجود قصد يا عدم آن, حرمت است. اين مطلب نشان مى دهد كه حكم در بين متشرعان واضح است.

به اين دليل اشكالات گوناگون كرده اند:

ييكم. اصل چنين ارتكازى ثابت نيست. متشرعان چنين ارتكازى ندارند كه حصول هر تلذذ جنسى حتى اگر متلذذ قصد آن را هم نداشته باشد حرام است. آيا همه متشرعان معتقدند كاسبى كه روزانه چندين بار با زنان رودررو مى شود كه به صورت قهرى اندكى لذت برايش مى آورد اگر مجبور به اين كار نباشد بايد از معامله با زنان پرهيز و شغل خود را تعطيل كند؟ ظاهر اين است كه اگر ارتكاز جميع, جواز چنين اشتغالى نباشد حرمت آن هم نيست.

دوم. حتى اگر متشرعان از حيث نظرى بر اين باور باشند در عمل به خلاف آن پايبندند. براى مثال آيا دين دارانى كه مى دانند رفتنشان به زيارت مرقد حضرت زينب در سوريه قطعاً باعث نظرها و يا گذرهاى اتفاقى مى شود كه تلذذ ناخواسته هرچند اندكى حاصل مى كند, از اين زيارت بايد چشم پوشند؟

واضح است كه چنين نمى كنند. بايد توجه داشت در صورت حكم به حرمت, اين حكم شامل بسيارى از اعمال مستحب مثل بسيارى از زيارت ها و صله رحم هاى مستحبى نيز مى شود و در اين صورت حرمت حصول تلذذ, با استحباب آنها در تضاد است و بايد مستحباتى كه علم به حصول مصاديق بسيار خفيف لذت در آنها وجود دارد, ترك شود.

باتوجه به اين رويه عملى حتى اگر متشرعان در نظر, معتقد به حرمت هرگونه تلذذ جنسى باشند; چون در عمل اين نظر را رعايت نمى كنند ممكن است ارتكاز آنها ناشى از كم توجهى به مصاديق گسترده آن و عدم تبيين موضوع باشد و بنابراين اعتبار استدلال از بين مى رود.

ادله حرمت مختص به نگاه كردن

يكم. آيه غض

آيه سى سوره نور مى فرمايد:

قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوا فروجهم ذلك ازكى لهم;

به مؤمنان بگو چشم هاى خود را فرو گيرند و فروج خود را حفظ كنند. اين براى آنان پاكيزه تر است.

ظاهر امر آيه, فرو گرفتن نگاه هاى جنسى است و قيد (جنسى بودن) را از سياق آيات و صحيحه اى26 كه شأن نزول آيه را بيان كرده به دست مى آوريم.

اطلاق آيه يا حداكثر برداشت احتياطى از آيه شامل غض بصر از تمام زنان اعم از حر و كنيز, مسلمان و كافر و همه بدن زنان اعم از دست, صورت و مو و حتى زنان پوشيده نيز مى شود كه البته مقيد بودن آن از ادله ديگر فهميده مى شود. به عبارت ديگر آيه مى فرمايد: مردان در نگاه جنسى براى خود محدوديت ايجاد مى كنند.

بعضى آيه را مجمل مى دانند اما باتوجه به مبناى احتياطى كه در اين بحث در پيش خواهيم گرفت احتياطانه ترين احتمال عقلايى را در حكم بايد لحاظ كرد. بنابراين در صورت اجمال نيز بر همان معناى مذكور بايد بنا گذاشت.

عبارت (ذلك ازكى لهم) نكته ديگر آيه است كه در استحباب ظهور دارد, اما باتوجه به (يحفظوا فروجهم) كه وجوبش از ادله ديگر فهميده مى شود, بر عدم وجوب دلالت ندارد.

با نگاه به گستردگى بحث ها درباره اين آيه در كتاب هاى فقهى اين بيان موجز كامل ترين و محتاطانه ترين بيان است, يعنى اطلاق آيه از نگاه هاى مرتبط با زنان نهى مى كند. اين نگاه چه به عكس و فيلم باشد يا حتى به سنگ, به شرط اينكه ارتباط با جنس مخالف داشته باشد, در اطلاق آيه داخل است. اين اطلاق وسيع قطعاً به بسيارى از ادله ديگر مقيد مى شود كه بعضى از آنها خواهد آمد.

دوم. مرسله عبداللّه بن فضل

قلت اينظر الرجل الى المرائة يريد تزويجها فينظر الى شعرها ومحاسنها قال لا بأس بذلك اذا لم يكمن متلذذ;27

گفتم آيا مردى كه مى خواهد با زنى ازدواج كند مى تواند به مو و زيبايى هايش نگاه كند؟ حضرت فرمود اگر با لذت نباشد اشكالى ندارد.

بنابر مفهوم اين روايت نگاه همراه با لذت حتى به زنى كه خواستگارى مى شود اشكال دارد.

مرحوم نراقى در مستند الشيعه به عنوان دليل تقييد جواز نظر به عدم تلذذ و ريبه از مفهوم اين روايت استفاده كرده و سپس آن را به اين بيان رد مى كند:

… اذ مفاده البأس فى النظر الى مجموع شعر من يراد تزوجها ومحاسنها لاغير, وانما يتعدى الى غير ذلك بالاولوية وعدم الفصل وجريانها فى جميع المواضع ممنوع, بل لايثبت منه فى غير الشعر والمحاسن والعورة من غير المراد تزوجها من الاجنبيات والمحارم ـ شىء;28

چون مفادش تنها اين است كه نگاه به مجموع مو و زيبايى كسى كه مى خواهد با او ازدواج كند اشكال دارد و توسعه به غير از اين موارد, فقط با اولويت و عدم فصل, ممكن است. بنابراين, در همه موارد جارى نمى شود, بلكه در صورت عدم اراده تزويج چيزى را ثابت نمى كند.

علاوه بر نظر مرحوم نراقى در خصوص مورد روايت (نظر به موى زن خواستگارى شده) عده اى به جواز لذت بردن در صورت عدم قصد تلذذ معتقد شده اند و اين به دليل مطلق مجوز و حصول غالبى لذت است. در مورد اين مسئله نيز روايت در مقابل دلايل ديگر به دليل ضعف دلالت و سند معارضه نمى كند.

ادله جواز تلذذ بدون قصد لذت

هركدام از ادله جواز به بخشى از موضوع مورد بحث پرداخته و بعضى از آنها مختص به نگاه است.

ادله جواز لذت بدون قصد حاصل از غير نگاه

يكم. آيات ترغيب كننده به بهشت

برخى آيات با توصيف زنان بهشتى آنان را باعث تلذذ و تهييج بيان كرده اند و چه بسا هدف همين است تا خواننده به زنان بهشتى تحريك و تهييج شود و براى وصال آنها تلاش كند, مانند:

ان للمتقين مفازاً \* حدائق واعناباً \* و كواعب اتراباً \*29

مصباح المنير مى گويد: (كعب المرئة: نتأ ثديها فهى كاعب) ونتأ يعنى ارتفع واتراب جمع (ترب) به معنى هم سن و سال است. (كواعب) به معناى دختران پستان برجسته هم سن و سال است. آيا اين آيه بدون ايجاد لذت مى تواند تحضيض به بهشت داشته باشد؟ به اين آيه و آيات بسيار ديگرى كه بهشت را وصف مى نمايند روايات كامل كننده اين توصيفات را نيز بايد افزود. آن گاه ظاهر مى شود كه اين نصوص, تحريك و تهييج به آن نعمتها و زيبايى هاى جنسى است. پس نمى توان گفت هرچه باعث تحريك و تلذذ شود حرام است. علاوه بر اين نوع عبارات, آيات و روايات ـ ديگرى در مقام عبرت دادن, وقايع و داستانهاى شهوانى را نقل مى كنند. رواياتى نيز در مقام بيان حكم شرعى, بدون محدوديت در عبارت, از بيانات محرك استفاده مى نمايند. 30 مجموع اين عبارات, دلالت بر عدم عموم حكم حرمت تلذذ دارد. البته اين دليل فقط شامل تلذذ از غيرنگاه مى شود.

دوم. رفتار حضرت موسى(ع) …

وما ورد ماء مدين وجد عليه امة من دون الناس يسقون ووجد من دونهم امرأتين تذودان قال ما خطبكما قالتا لانسقى حتى يصدر الرعاء وابونا شيخ كبير. فسقى لهما ثم تولى الى الظل فقال رب انى لما انزلت الى من خير فقير. فجاءته احدهما تمشى على استحياء قالت ان ابى يدعوك ليجزيك اجرما سقيت لنا. فلما جاءه وقص عليه القصص قال لاتخف نجوت من القوم الظالمين. قالت احدهما يأبت استأجره… ;31

موساى جوان(ع) بعد از فرار از فرعونيان به مدين رسيد و وقتى ديد دو دختر جوان32 جداى از جمعيت, گوسفندان خود را نگه داشته اند و آنها را براى آب دادن به نزديك چاه نمى برند, نزد آن دو رفت و علت كارشان را پرسيد و سپس گوسفندان آنها را آب داد و به جاى قبلى خود بازگشت. بعد از رفتن دو دختر يكى از آنها بازگشت و در حالى كه با حيا گام مى نهاد نزد موسى(ع) رفت و از او دعوت كرد به خانه بيايد تا پدرش اجر كار او را به او بدهد. بعد از آمدن موسى(ع) يكى از دو دختر كه از قدرت و امانت موسى(ع) خوشش آمده بود به پدر پيشنهاد كرد او را به عنوان اجير نزد خود نگه دارند.

چند نكته از اين داستان فهميده است:

1. سخن گفتن مرد جوان با دو دختر جوان به هر حال خوشايند هر دو طرف است. حتى اگر حضرت موسى(ع) را به هر دليل به دور از اين ميل طبيعى بدانيم نمى توان تمايل غريزى آن دو دختر را به هم صحبتى با موساى جوان منكر شد و علاقه اى كه هر جوان به هر كلامى با جنس مخالف دارد نيز خود مصداق ضعيفى از ميل جنسى است. باتوجه به اين, گويا حضرت موسى(ع) به دليل كسب ثواب كمك به ديگران, از اين تلذذ دورى نكرد.

2. حضرت شعيب33 براى كار مستحب پرداختن اجر به موسى, دختر خود را فرستاد تا او را با خود به خانه بياورد و اين آمد و برگشت هم دست كم براى دختر همراه با تمايلى هرچند اندك بوده است.

3. اگر گفته شود از نقل داستانى در قرآن نمى شود حكمى فهميد; چون قرآن در مقام بيان حكم نبوده و اعمال حضرت موسى(ع)بعد از نبوت هم براى ما حجيت ندارد; چون احكام اديان مختلف با هم فرق داشته چه برسد به اينكه اين داستان قبل از نبوت آن حضرت بوده است, در جواب مى گوييم: هر چند هركدام اين اشكالات جاى بحث دارد, اما نمى خواهيم بگوييم خداى متعال در مقام بيان حكم فقهى است, ولى گويا داستان رسول خود را به دليل تعليم بيان مى كند; حضرت موسى(ع) به افراد ضعيف كمك مى كنند و به طور مطلق كارهاى خير انجام مى دهد, اگرچه در موردى غريزه جنسى نيز متمايل به آن باشد.

اگر قرآن در اين مورد به كار نيايد پس داستان هاى قرآنى با اين تعداد چه فايده اى خواهند داشت؟ در حالى كه خداى متعال در قسمتى از نقل داستان كه دختر شعيب بازمى گردد تا موسى(ع) را به دريافت اجر دعوت كند از راه رفتن باحياى او ياد مى كند و اين بيانگر اين است كه قرآن به روابط دو جنس و الگودهى آن در نقل اين داستان توجه داشته است.

اشكال:

هر دو دليل سطح بسيار خفيف لذت جنسى را اثبات مى كنند, در حالى كه پرسش اصلى از سطح شديدتر لذت است. لذت ناچيز متعارف, حالتى عادى است كه حرمت آن باعث اختلال نظام زندگى مى شود و بنابراين نياز به بحث ندارد. در مورد لذت هاى شديدتر نيز اين دو دليل اثبات كننده نيستند.

پاسخ:

واضح است كه طبيعت انواع خفيف و شديد لذت, يكى است و همه آنها به گونه يكسان تحت عنوان لذت جنسى قرار مى گيرند و هرگاه طبيعت لذت حاصل شود حكم آن نيز ثابت است. امكان مرزگذارى واضح بين درجه هاى مختلف لذت وجود ندارد و اين خود نشان از عدم تفاوت مراتب آن در حكم شرعى است.

شارع بعضى موارد حاصل كننده اين لذت را حرام كرده اما هيچ تفصيلى در شدت و ضعف اين لذت نداده است و فقط در بعضى موارد مثل روايت سلام اميرمؤمنان(ع) حكمى را براى حصول مطلق آن بيان كرده است. بنابراين نمى توان بدون ملاك شرعى و استفاده از متون, ميان درجات مختلف اين لذت تفاوت گذاشت.

اختلال نظام نمى تواند دليل حليت هميشگى عملى باشد بلكه تنها در مواقع وجود حرج, حرمت را به صورت موقت برطرف مى كند. بنابراين نمى توان لذت هاى خفيف و متعارف را به دليل اختلال نظام, خارج از بحث دانست; چون در بسيارى از موارد كه ترك آنها باعث حرج و سختى شديد نيست يا عمل مستحبى باعث به وجود آمدن آن مى شود, ترك آن لازم است.

سوم. عدم وجود نهى صريح

عدم وجود نهى صريح از تمام كارهاى همراه با تلذذ با توجه به شدت ابتلاى اين موضوع دليل ديگرى بر جواز حصول لذت است. براى نمونه در زمان امامان(ع) بسيارى از تجارت ها و مسافرت ها به سرزمين هاى اهل كتاب, بسيارى از شعرخوانى ها و غزل سرايى ها و نقل داستان ها بر سر زبان ها افتاده كه محرك هاى عادى موجود در زندگى مردم بوده است. بازارها و مراكز اجتماع شهرهاى مسلمين و نمونه بروز شديدتر اين موضوع كه در زمان حال وجود ندارد, بازار داغ خريد و فروش كنيزها و در كل, حضور بسيار كنيزهاى جوان در بين مسلمانان است. از توجه به بدون اصالت بودن و دست به دست شدن اكثر آنها و احكام خاص استفاده از آنها (مثل جواز اباحه كنيزها) و توجه به نقل هاى تاريخى تا حدى وضعيت فرهنگى محرك اجتماع آن زمان معلوم مى شود, چنان كه در روايتى زنان مدينه با عبارت (هن فواسق)34 ياد مى شوند. اكنون باتوجه به فضاى فرهنگى آن زمان و عدم وصول منع صريحى درباره مطلق تلذذهايى كه در اين فضا حاصل مى شده حتى به ديد احتياطى اطمينان به عدم حرمت حاصل مى شود.

دليل هايى كه ارائه شد به نوع خاصى از موضوع اشاره داشتند. دليل هايى كه در ادامه مى آيد به لذت حاصل از نگاه مى پردازند.

ادله جواز لذت بدون قصد حاصل از نگاه كردن

يكم. موثقه حبيب معلى

تهذيب به سند موثق از حبيب بن معلى الخثعمى آورده است:

قال: قلت لابى عبداللّه(ع) انى اعترضت جوارى بالمدينه فأمذيت فقال اما لمن يريد الشراء فليس به بأس واما لمن لايريد ان يشترى فانى اكرهه;35

به امام صادق(ع) گفتم من به سراغ كنيزانى در مدينه رفتم و اين كار باعث شد كه مذى از من خارج شود. حضرت فرمود براى كسى كه براى خريد اين كار را انجام داده اشكالى ندارد اما من كراهت دارم كسى كه قصد خريد ندارد اين كار را انجام دهد.

نكات اين روايت كه جواز را ثابت مى كند:

1. عبارت فأمذيت نشان دهنده تلذذ و تحريك شديد راوى از تعرض و برخورد با كنيزان مدينه است كه در اين برخورد قطعاً نگاه نيز صورت گرفته است;

2. ظاهر روايت بر كراهت در صورت تلذذ از عدم قصد خريد دلالت مى كند; چون هم حضرت از لفظ كراهت استفاده كرده اند و هم آن را به خودشان نسبت مى دهند و نمى فرمايند اين كار كراهت دارد بلكه مى فرمايند من كراهت دارم;

3. قصد غيرخريد كه حضرت آن را كراهت دارند, شامل تمام قصدهاى ديگر مثل قصد كسب اطلاع از بازار اماء, قصد عبور و حتى قصد تلذذ مى شود, اما قصد تلذذ را به دليل قطعى اجماع و ادله ديگر, حرام و ديگر موارد تحت حكم كراهت مى ماند.

در اقوال علما به اين روايت بسيار كم پرداخته است, در صورتى كه به جاى توضيح و بررسى بسيار نياز دارد. مرحوم مجلسى در ملاذ الاخيار ذيل اين روايت بيان مى دارد:

لعل المراد بالكراهه, الحرمة كذا أفاده الوالد العلامه طاب ثراه;36

شايد مراد از كراهت, حرمت باشد. پدر علامه ام نيز به همين صورت اين روايت را توضيح داده است.

اما رياض المسائل در بحث نگاه به امه براى خريد مى فرمايد:

بل المستفاد من بعض الاخبار الجواز مطلقا مع الكراهه, منها (لا احب للرجل أن يقلب جاريه الاجارية يريد شرائها) وفى آخر انى اعترضت جوارى بالمدينة… ;37

آنچه از بعضى از اخبار استفاده مى شود جواز نگاه به طور مطلق اما همراه با كراهت است. از جمله اين اخبار اينهاست: (من دوست ندارم كه مردى كنيزى را برانداز كند مگر مردى كه مى خواهد او را بخرد) و در مورد ديگر: (من به سراغ كنيزانى در مدينه رفتم و… ).

با دقت بيشتر به اين روايت به نظر مى رسد مقصود از غير قصد شراء, قصد تلذذ است; چون غير از قصد خريد, تنها قصد معمول براى توجه به كنيزان تلذذ است و چون از ادلهديگر حرمت عمل به قصد لذت فهميده مى شود بايد بنابر احتياط لفظ كراهت را در روايت بر حرمت حمل كرد و بنابراين روايت بر جواز دلالتى ندارد.

دوم. روايات مجوز افعال همراه با لذت

برخى روايات افعالى را جايز دانسته اند كه اكثر مصداق هايشان به صورت قهرى با تلذذ همراه است. بعضى از اين روايات عبارتند از:

كافى: عن على بن براهيم عن ابيه عن النوفلي38 عن السكونى عن ابى عبداللّه(ع) قال: قال رسول اللّه صلى اللّه عليه و آله: لاحرمة لنساء اهل الذمة ان ينظر إلى شعورهن وايديهن;39

حرمتى براى نگاه به مو و دستان زنان اهل ذمه نيست.

علل: الشرايع حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمة اللّه قال حدثنا عبداللّه بن جعفر الحميرى عن احمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عباد بن صهيب قال سمعت اباعبداللّه عليه السلام يقول: لا بأس بالنظر الى رؤوس اهل تهامة والاعراب واهل السواد من اهل الذمة لأنهن اذا نهين لاينتهين قال المغلوبة لابأس بالنظر الى شعرها وجسدها مالم يتعمد ذلك;40 و 41

نگاه به سر زنان اهل تهامه و اعراب و باديه نشينان اهل ذمه اشكالى ندارد; چون اگر آنها را نهى كنند دست بردار نيستند. فرمود نگاه به مو و بدن زن ديوانه نيزا گر عمدى نباشد اشكال ندارد.

وسايل الشيعه: محمد بن يعقوب عن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابى عمر عن غير واحد عن ابى عبداللّه عليه السلام قال: النظر الى عورة من ليس بمسلم مثل نظرك الى عورة الحمار;42

نگاه به عورت كسى كه مسلمان نيست مانند نگاه به عورت حمار است.

روايت اول روايتى است كه به آن اعتماد شده و علماى اخير به آن عمل مى كنند. اين روايت به طور عام هر حرمتى را درباره نگاه به زنان اهل ذمه نفى مى كند.

روايت دوم نيز معتبر است اما در كتب مختلف با متن هاى متفاوت نقل شده است. در تمام نقل هاى اين روايت در كتب مختلف, علوج43 يا اهل ذمه نام برده شده و حرمت از نظر به مو يا سرشان كه همان مو است برداشته شده است.

نكته اين روايت قيد (اذ لم يتعمد ذلك) است كه در آخر روايت وارد شده است. هرچند شايد قيد مربوط به (المجنونه) و (المغلوبة عليها) باشد, به لحاظ احتياط در اجمال نص بايد مربوط به كل فقرات روايت گرفته شود.

وقتى (يتعمد) به وزن معلوم خوانده شود, معناى عبارت (وقتى قصد آن را نداشته باشد) خواهد بود. فاعل (يتعمد), ضميرى است كه به ناظر اشاره دارد و (ذلك) اشاره به نظر به سرهاى زنان مى كند, يعنى وقتى نگاه جايز است كه مرد قصد نگاه نداشته باشد. بعضى علما همين معنا را از روايت برداشت كرده اند و حكم داده اند كه حضور در محل هايى كه زنان مذكور بدون حجاب حضور دارند و نگاه اتفاقى به آنها اشكالى ندارد اما نگاه عمدى جايز نيست اما در جايى كه زنان غيرمذكور بدون حجاب حضور دارند نبايد وارد شد چون نگاه اتفاقى هم جايز نيست و دورى از آنجا لازم است. اين علما براى اينكه بين دسته اى از زنان كه در روايت ذكر شده و دسته ديگر فرقى گذاشته باشند و در عين حال حكم به جواز به نظر به موى زنان مذكور نداده باشند و به قيد آخر روايت هم توجه كرده باشند حكم داده اند اما اين ظهور مشكلاتى دارد:

1. اين روايت, عبارت (لا بأس بالنظر) را به كار برده كه بيشتر به نظر با قصد نزديك است, نه نظر اتفاقى. در ضمن قيد در آخر روايت آمده كه بعيد است عبارت اول را به اين شدت مقيد كند.

2. نظر اتفاقى به هر چيزى جايز است و اصولاً محلى براى حكم تكليفى ندارد; چون از دايره اختيار خارج است و فتواى مذكور از بعضى علما در حل اين مشكل از ظاهر روايت دور است.

3. روايات ديگر جواز نظر, همه ظاهر در نظر با قصد نظر هستند و نمى شود ظهور همه را به اين قيد مقيد كرد.

4. در روايت ديگرى نيز در ظاهر از (تعمد) معناى قصد تلذذ اراده شده مثل:

عن سعيد الاعرج انه سئل اباعبداللّه عليه السلام عن الرجل ينزل المرائة من المحمل فيضمها اليه وهو محرم فقال لا بأس الا ان يتعمد… ;44

از امام صادق(ع) درباره مردى پرسيدند كه در حالى كه مُحرم است زن [خود] را از محمل پياده مى كند و او را به خود مى چسباند. حضرت فرمود اگر عمدى نيست اشكال ندارد.

لايحل للمرئة ان ينظر عبدها الى شىء من جسدها الا غير متعمد لذالك;45

براى زن حلال نيست كه بنده اش به بدن او نگاه كند مگر بدون عمد.

باتوجه به اين دلايل (اذا لم يتعمد) بهترين معنا و بايد بگوييم معناى ظاهرش همان عدم قصد تلذذ است.

شيخ حر عاملى ذيل روايت شماره دو قيد (مالم يتعمد) را به معناى بدون شهوت گرفته كه اين معنا هرگز از ظاهر قيد فهميده نمى شود.

اين بحث مربوط به جايى بود كه عبارت (يتعمد) به صورت معلوم باشد اما اگر به وزن مجهول خوانده شود اسم اشاره نائب فاعل خواهد شد و اسم اشاره به عدم انتهاى زنان اشاره دارد, يعنى اگر بى حجابى شان عمدى نباشد. عمدى نبودن بى حجابى به معناى بى حجابى سهوى نيست, به دليل عبارت (لانهن اذا نهين لاينتهين), پس گويا مقصود اين است كه در صورتى نگاه جايز است كه بى حجابى به مقصود خودنمايى, به دليل تلذذ و فتنه نباشد.

به هرحال سوئه عبارت مشخص نيست و اگر براساس احتياط نظر دهيم بايد هر دو قيد را در حكم اخذ كرد.

روايت شماره سوم نيز معتبر است و به طور مطلق نظر به عورت كافر را جايز مى داند. اين روايت باتوجه به اطلاقش نسبت به زن و مرد قطعاً مؤيد روايات قبلى خواهد بود.

از مجموع اين روايات و رواياتى كه به دليل اختصار ذكر نشد نتيجه گرفته مى شود كه دست كم نگاه به موى زنان اهل كتاب جايز است, در حالى كه اين نوع نگاه در اكثر موارد باعث تلذذ هرچند اندك مى شود, اما در هيچ كدام از روايات قيدى درباره تلذذ آورده نشده و آوردن قيد از ارتكاز متشرعه و امثال آن باعث تخصيص اكثر مى شود و اين تصرف جايز نيست.

نمونه دوم كه البته مربوط به نگاه نيست اما از مواردى است كه مصداق هاى تلذذ در آن بسيار يافت مى شود و بدون قيد تلذذ جايز شمرده شده مصافحه زن با مرد از روى پارچه است.

وسائل الشيعه: محمد بن يعقوب عن على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابى عمير عن ابى ايوب الخزار عن ابى بصير عن ابى عبداللّه قال قلت له هل يصافح الرجل المرئة ليست بذات المحروم فقال لا الا من وراء الثياب;46

از امام صادق(ع) پرسيدم آيا مرد با زن نامحرم دست بدهد؟ حضرت فرمود: نه مگر از روى لباس.

در روايت ديگر شرط (ولايغمز كفها)47 (دستش را فشار ندهد) نيز در انتها آمده است. هر دو روايت معتبر به شمار مى رود و به هرحال نبود شرط عدم تلذذ در حالى كه بسيارى از مصاديق قطعاً با آن همراه است دليل عدم دخالت در حكم است.

سوم. روايت زرعة بن محمد

كافى: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى عن على بن الحكم عن زرعة بن محمد قال كان رجال بالمدينه وكان له جارية نفيسة فوقعت فى قلب رجل واعجب بها فشكا ذلك الى ابى عبداللّه(ع) قال تعرض لرؤيتها وكلما رأيتها فقل اسئل اللّه من فضله…;48

مردى در مدينه كنيز باجمالى داشت. مردى شيفته اين كنيز شد. مرد عاشق شكايت اين واقعه را به امام صادق(ع) عرض كرد. حضرت فرمود خود را در معرض ديدن او قرار ده و هرگاه او را ديدى بگو از فضل خدا طلب مى كنم… .

ظاهر روايت اين است كه حضرت به آن مرد سفارش مى فرمايند كه براى مشاهده آن كنيز به جايى رود تا او را ببيند و هرگاه او را ديد از فضل خدا طلب كند. قطعاً حضرت مرد را امر به نظر حرام به جاريه نكرده اند اما همين امر به تعرض و در معرض نظر قرار گرفتن حتى از پشت سر و يا از روى حجاب به او نظر كردن و او را در نظر آوردن و از خدا خواستن همه باعث تلذذ مرد مى شده كه حضرت براى رفع مشكل مرد طبق روايت او را به اين تعرض توصيه مى فرمايند. اين روايت در باب جواز نظر به جاريه اى كه قصد خريد آن است آورده شده اما نگاهى كه امام به آن توصيه مى كنند:

اولاً بعد از ميلم رد براى صاحب شدن آن است و مرد شكى در انتخاب او ندارد تا با نگاه بيشتر براى خريد مطمئن تر شود;

ثانياً صاحب كنيز او را براى فروش عرضه نكرده است تا كسى جايز باشد براى انتخاب به او نگاه كند;

ثالثاً به نظر مى آيد امر امام پرداختن به دعا بعد از آن است كه مى فرمايد (كلما رأيتها فقل اسئل اللّه من فضله).

بنابراين توصيه امام به رؤيت, ذيل جواز نظر براى خريد كنيز قرار نمى گيرد, بلكه افعالى را جايز مى كند كه از آنها تلذذ حاصل مى شوند اما به قصد تلذذ انجام نمى شوند.

روايات ديگرى وجود دارد كه نمى توان به عنوان استدلال از آنها استفاده كرد و آنها را مؤيد شمرد:

1. روايت على بن سويد: قلت لأبى الحسن انى مبتلى بالنظر الى المرئة الجميلة فيعجبنى النظر اليها فقال يا على لا بأس اذا عرف اللّه من نيتك الصدق واياك والزنا فانه يمحق البركه ويهلك الدين;49

به حضرت ابوالحسن(ع) گفتم من گرفتار نگاه به زنان زيبا شده ام و از اين نگاه لذت مى برم. حضرت فرمود: اى على(ع) اگر خداوند صداقت از نيت تو ببيند اشكالى ندارد و از زنا برحذر باش كه بركت را از بين مى برد و دين را نابود مى كند.

سند روايت معتبر است و درباره ظهور متن اين روايت در بعضى كتب مثل كتاب نكاح شيخ و مستند العروه مرحوم حكيم و موسوعه مرحوم خويى بحث هايى شده, اما روايت از بعضى جهات مجمل است و آنچه به ظهور نزديك تر مى نمايد جواز نظر متلذذانه بدون قصد تلذذ است.

2. روايت ابوبصير: قال كنت أقرى إمرئة كنت اعلمها القرآن فمازحتها بشىء فقدمت على ابى جعفر عليه السلام فقال اى شى قلت للمرئة (فغطيت وجهى) فقال لاتعودن اليها;50

به زنى قرائت قرآن مى آموختم روزى با او شوخى كردم و پس از مدتى به نزد امام باقر(ع) رفتم. حضرت فرمود به آن زن چه گفتى؟ من [از خجالت] صورت خود را پوشاندم. پس حضرت فرمود ديگر هرگز تكرار نكن.

خود ابوبصير انسان بزرگوارى است و كارش در زمان معصوم تبيين كننده است و مهم تر اينكه امام به شوخى ابوبصير با آن زن اشكال كرده اند و در ابتدا به اصل تعليم زن در پيش مرد اشكال نكرده اند, در حالى كه مى توان گفت در چنين آموزش هاى مختلطى, تلذذ هرچند اندك حاصل مى شود.

3. آيه پنجم تا هفتم سوره مؤمنون مى فرمايد:

والذين هم لفروجهم حافظون \* الا على ازواجهم او ما ملكت ايمانهم فانهم غير ملومين \* فمن ابتغى وراء ذلك فاولئك هم العادون.

كلمه (ابتغى) به معناى طلب كردن است. بنابراين صفت تجاوزكار به كسانى داده مى شود كه رفتار جنسى فراتر از همسر و كنيز خود را طلب مى كنند, نه كسانى كه لذت جنسى ناخواسته بر ايشان حاصل مى شود. به عبارت ديگر قصد لذت ملاك تجاوز شمرده شده است, نه حصول آن. با وجود اين, چون اين عبارت مفهوم ندارد تنها حرمت افعال همراه با قصد تلذذ را ثابت مى كند و درباره جواز غير آن ساكت است و بيش از مؤيد نيست.

نتيجه:

شارع بعضى افعال را كه باعث گسترش فساد در جامعه مى شود بدون قيد حصول لذت يا قصد لذت, حرام كرده است. علاوه بر موارد قطعى حرام انجام هر رفتارى به قصد شهوت رانى و تلذذ از غير همسر يا كنيز ممنوع است. غير از اين دو مورد كلى طبيعتاً بسيارى از رفتارهاى عادى زندگى روزمره كه به تناسب شغل و فعاليت هركس متفاوت است, درجات مختلفى از تحريك و تلذذ جنسى را دربر دارد كه از مجموعه دليل هايى كه ارائه شد برداشت مى شود كه نمى توان آنها را به دو شرط زير حرام دانست:

ييكم. از عمالى باشند كه به عنوان اوليه حرام نيستند;

دوم. هم در ابتدا و هم در ادامه بدون قصد لذت انجام شوند.

بايد توجه داشت كه شرط دوم بسيار دقيق و تحقق آن بسيار مشكل است. بسيارى از كارهاى متعارف به قصد تلذذ شروع نمى شوند اما در صورت بى توجهى به اين شرط با اين قصد ادامه مى يابند يا افعال حرامى در ضمن آن صورت مى گيرد.

به عبارت ديگر اگر عوامل غيرشهوانى به تنهايى انگيزه كافى براى انجام عملى را ايجاد مى كنند و تلذذ نقشى در انجام آن ندارد, هيچ دليل شرعى براى حرمت لذتى كه در اين حين تحقق مى يابد, وجود ندارد, اما تشخيص چنين حالتى نياز به تأمل كافى دارد.

البته مشخص است كه انجام اعمال همراه با تلذذ و تحريك, موردپسند شارع نيستند و در دايره مكروهات دسته بندى مى شوند. درجه كراهت آنها نيز ظاهراً وابسته به شدت تهييجى است كه در پى دارند, به طورى كه در روايت سلام اميرمؤمنان(ع) آورده شده كه ايشان ثواب سلام را به دليل كراهت حصول لذت ترك مى كردند.

كتابنامه

1. قرآن كريم.

2. ارشاد الطالب الى التعليق على المكاسب, تبريزى, جواد, مؤسسه اسماعيليان, قم, 1416.

3. جامع المسائل, بهجت, محمدتقى, قم, چاپ اول, بى نا, بى تا.

4. تحرير الوسيله, امام خمينى, دارالكتب العلميه, انتشارات اسماعيليان, قم, بى تا.

5. تذكره الفقهاء, علامه حلى, مكتبه الرضويه لإحياء الآثار الجعفريه, بى تا.

6. التهذيب, شيخ طوسى, دارالكتب الاسلاميه, الطبعة الرابعة, 1365 ش.

7. رياض المسائل, الطباطبائى, السيد على, موسسه النشر الاسلامى, التابعة لجماعة المدرسين بقم, الطبعة الاولى, 1419 ق.

8. شرايع الاسلام, المحقق الحلى, مطبعة الاستقلال, طهران, الطبعة الثانية, 9014 ق.

9. علل الشرايع, الشيخ الصدوق, المكتبة الحيدرية, 1286 هـ.

10. عيون اخبار الرضا(ع), الشيخ الصدوق, موسسه الاعلمى للمطبوعات, بيروت, الطبعه الاولى, 1404 ق.

11. قواعد الاحكام, علامه الحلى, موسسه النشر الاسلامى, قم, 1413 ق.

12. الكافى, الشيخ الكلينى, دارالكتب الاسلامية, الطبعة الثانية, 1286 هـ.

13. كتاب الصلاة, تقرير المحقق الداماد للآملى, موسسة النشر الاسلامى, قم, الطبعة الاولى, 1405 ق.

14. كتاب النكاح, الشيخ الانصارى, مطبعة الباقرى, قم, الطبعة الاولى, 1415 ق.

15. مسالك الافهام, شهيد ثانى, مؤسسه المعارف الاسلاميه, 1416 ق.

16. مستدرك الوسائل, المحقق النورى الطبرسى, الحسين, مؤسسه آل البيت لاحياء التراث, الطبعة الثانية, 1408 ق.

17. مستمسك العروة, الحكيم, السيد محسن, مكتبة السيد المرعشى, 1404 ق.

18. مستند الشيعة, النراقى, احمد, مؤسسه آل البيت لاحياء التراث, مشهد, الطبعة الاولى, 1419 ق.

19. المقنعه, الشيخ المفيد, جامعه المدرسين, قم, 1410 ق.

20. مجلسى دوم, محمدباقر, ملاذ الاخيار فى فهم تهذيب الاخبار, كتابخانه آيت اللّه مرعشى نجفى, قم, 1406.

21. من لايحضره الفقيه, الشيخ الصدوق, جامعة المدرسين, الطبعة الثانية, 1404 ق.

22. موسوعة الامام الخوئى, الخوئى, سيدابوالقاسم, بى نا, بى تا.

23. النهاية فى مجرد الفقه والفتوى, الشيخ الطوسى, دار الاندلس, بيروت, اوفست منشورات قدس, قم, بى تا.

24. وسائل الشيعه, العاملى, الشيخ الحر, مؤسسه آل البيت لاحياء التراث, قم, الطبعة الثانية, 1414 ق.

1. شيخ مفيد, المقنعه, ص 521.

2. شيخ طوسى, النهايه, ص 484.

3. محقق حلى, شرايع الاسلام, ج 2, ص 495.

4. شيخ مفيد, المقنعه, ص 546.

5. شيخ طوسى, النهايه, ص 412.

6. علامه حلى, تذكرة الفقها, ج 2, ص 573.

7. همان.

8. شهيد ثانى, مسالك الافهام, ج 7, ص 45.

9. امام خمينى, تحرير الوسيله, ج 2, ص 244.

10. بهجت, محمدتقى, جامع المسائل, ج 3, ص 415.

11. شيخ كلينى, كافى, ج 5, ص 542 و شيخ حر عاملى, وسائل الشيعه, ج 14, ص 231.

12. للشيخ الانصارى, كتاب النكاح, ص 53.

31. حكيم, سيدمحسن, متمسك العروة الوثقى, ج 14, ص 31.

41. محقق حلى, شرايع الاسلام, ج 2, ص 495.

51. علامه الحلى, قواعد الاحكام, ج 3, ص 6.

61. خوئى, سيدابوالقاسم, موسوعة الامام الخوئى, ج 12, ص 81: (فقد يلتذ الانسان من النظر الى وجه الولد الجميل من دون ان يخطر بباله انبعاث هذه اللذة عن الشهوة والغريزة الجسميه, وكذا غير ولده من الامثله المتقدمه, فهذا التفكيك متحقق حتى فى النظر الى المرأة الجميلة الاجنبيه كما هو ظاهر… ).

71. همان: (لكن مع ذلك كله فى النفس شىء والجزم به مشكل جدا ولامناص من الحتياط الوجوبى فى المقام).

81. شيخ صدوق, من لايحضره الفقيه, ج 3, ص 300, حديث 1436.

19 . شيخ كلينى, كافى, ج 5, ص 535.

02. نراقى, احمد, مستند الشيعه فى احكام الشريعة, ج 16, ص 63.

12. شيخ انصارى, كتاب النكاح, ص 55.

22. شيخ صدوق, عين اخبار الرضا(ع), ج 1, ص 104.

32. محقق داماد, كتاب الصلاة, ص 29.

42. ارشاد الطالب الى التعليق على المكاسب, ج 1, ص 119.

52. حكيم, سيدمحسن, مستمسك العروة الوثقى, ج 14, ص 31.

26 . نك: شيخ كلينى, كافى, ج 5, ص 521 .

27. عاملى, شيخ حر, وسائل الشيعه, ج 20, ص 88, حديث [25104].

28. نراقى, احمد, مستند الشيعه, ج 16, ص 62.

29. سوره نبأ, آيات 31 تا 33.

30. مثل روايات كتاب وسائل الشيعه باب: (ان من ملك جارية فوطئها او مسها او نظر الى عورتها ونحوها بشهوة حرمت على ابيه وابنه), ج 20, ص 417.

31. سوره قصص, آيه 23 تا 26.

32. در تفسير على بن ابراهيم تعبير به جاريتين كرده و در روايت ديگر دختران شعيب گفته شده.

33. پدر دو دختر حضرت شعيب معرفى شده در تفسير على بن ابراهيم و روايات صفوان در من لايحضره الفقيه.

34. شيخ طوسى, التهذيب, ج 7, ص 253.

35. شيخ طوسى, تهذيب, ج 7, ص 236.

36. مجلسى, محمدباقر, ملاذ الخيار فى فهم تهذيب الاخبار, ج 11, ص 458.

37. طباطبايى, سيدعلى, رياض المسائل, (طـ. ج), ج 10, ص 64, احكام النظر.

38. درباره نوفلى توثيق خاصى نرسيده اما علما به رواياتش عمل نموده و آنرا موثق مى دانند.

39. شيخ كلينى, الكافى, ج 5, ص 524.

40. شيخ صدوق, علل الشرايع, ج 2, ص 565.

41. اين روايت با كمى اختلاف متن در كافى, من لايحضر و وسائل نيز آمده است. در كافى, ج 5, ص 524: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن محبوب عن عبادين صهيب قال سمعت اباعبداللّه(ع) يقول لابأس بالنظر الى رؤوس اهل تهامة والاعراب واهل السواد والعلوج لانهم اذا نهوا لاينتهون قال والمجنونه والمغلوبه على عقلها [و] لا بأس بالنظر الى شعرها وجسدها مالم يتعمد ذلك درمن لا يحضر الفقيه, ج 3, ص 469روى الحسن بن محبوب عن عباد بن صهيب قال سمعت اباعبداللّه(ع) يقول: لا بأس بالنظر الى شعور نساء اهل تهامه والغراب واهل البوادى من اهل الذمه والعلوج لانهن اذا نهين لانتهين قال: والمجنونه المغلوبه لا بأس بالنظر الى شعرها وجسدها مالم يتعمد ذلك. در وسال الشيعه, ج 20, ص 206 بعد از ذكر روايت كافى نوشته: ورواه الصدوق باسناده عن ابن محبوب نحوه ورواه فى العلل عن محمد بن موسى المتوكل عبداللّه بن جعفر الحميرى عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب مثله الا انه اسقط لفظ المجنونه وذكر لفظ اهل الذمة بدل العلوج.

42. همان, ج 2, ص 36.

43. العلج: الكافر وياقل للرجل القوى الضخيم من الكافر: علج (لسان العرب), ج 2, ص 326.

44. شيخ صدوق, من لايحضره الفقيه, ج 2, ص 362.

45. عاملى, شيخ حر, وسائل الشيعه, ج 20, ص 223.

46. همان, ج 20, ص 208.

47. همان, ج 20, ص 208.

48. شيخ كلينى, كافى, ج 5, ص 559.

49. همان, ج 5, ص 542.

50. عاملى, شيخ حر, وسايل الشيعه, ج 20, ص 198.